

ایرانیان و پیروزی اسلام

جنگهای فرسایشی ایران و روم

1-1- پیروزی اسکندر بر سرزمینهای شرقی، تنها سرنوشت شومی نبود که بر امپراطور بزرگ شرق، اثر نهاد. صدها سال پس از این حمله، هنوز کینه‌های انتقام دو طرف، همچون روز اول، شعله ور و تهدیدگر بود. امپراطوری روم در جنگی همه جانبه که در اول قرن هفتم میلادی با امپراطوری ساسانی به راه انداخت، گرفتار شد و به رغم اطمینان اولیه به پیروزی، از ایرانیان شکست سختی خورد. در سال ۶۱۵، ایرانیان در تعاقب لشکریان رومی، فلسطین را به آتش کشیدند و مصر را نیز به زیر نگین آوردند.

در کمتر از ۱۵ سال، ورق کاملاً برگشت می‌خورد؛ به این معنی که هراکلیتوس (هرقل) در انتقام از شکست سهمگین سال ۶۱۵ میلادی، حمله بزرگی را تدارک نموده و این بار لشکریان امپراطوری ساسانی را زمین گیر می‌سازد.

اسلام در ایران (روایت م.م. شریف)

1-2- دین اسلام در سال ۶۲۸/۷ توسط شخص پیامبر اکرم(ص)، و از طریق نامه‌ای خطاب به خسرو پرویز، پادشاه وقت ایران - که طی آن خود وی و اتباعش به پذیرفتن دین اسلام، یگانگی خداوند و رسالت محمد(ص) و نیز عمل به معروف و پرهیز از منکر دعوت شده بودند - به ایران عرضه گردید. در آن ایام اگر شخص گمنامی هر یک از شاهان، و به طریق اولی فرمانروای مقتدر ایران، را مستقیماً مورد خطاب قرار می‌داد همواره اقدامش بر گستاخی و جسارت او حمل می‌شد و ایشان را به خشم می‌آورد. لذا، خسرو پرویز نیز نامه‌ی پیامبر اکرم(ص) را پاره کرد و رسولان ایشان را با توهین و تحقیر از دربارش راند. پیامبر اکرم(ص) که از شنیدن این خبر مکدر و رنجیده خاطر شده بود، بنابر الهامات پیامبرانه اعلام کرد که امپراتوری خسرو پرویز قریباً سقوط خواهد کرد. در زمان خلافت خلیفه‌ی اول، نیروهای مسلمان، به رهبری سعد بن ابی وقاص در جواب توهین و تحقیری که نسبت به نامه‌ی پیامبر اکرم(ص) و رسولان ایشان روا شده بود، به ایران تاختند و در نبرد قادسیه شکست سختی بر سپاهیان ایرانی وارد کردند. این نبرد مقدمه‌ی شکستهای پی در پی دیگری بود که به دست اعراب بر ایرانیان وارد شد، و در مدتی کوتاه‌تر از ده سال بعد از اعزام رسولان پیامبر اکرم(ص) به دربار خسرو پرویز، طومار امپراتوری شاهنشاهان ایرانی را در هم پیچید. یزدگرد، که [هنگام نشستن بر تخت شاهی] جوانی هجده ساله بود، آخرین شاه ایرانی‌ای بود که نومیدانه و به عبث کوشید تا در مقابل مسلمانان بایستد. اما سربازان مزدور ترک و چینی او در همان نخستین یورش مسلمین از معرکه گریختند، و خود وی نیز آخرالامر از صحنه‌ی نبرد گریخت و بعد از پناهنده شدن به کلبه‌ی مردی روستایی توسط همو، به طمع ربودن زر و زیورهای که با خود داشت، به قتل رسید.

در قرن اول / هفتم امپراتوری ایران نیز، همچون امپراتوری بیزانس، زیر فشار شکننده‌ی استبداد، خود رو به تلاشی واز هم پاشیدگی داشت. نفاقهای مذهبی به تعقیب و آزار مردم راه گشوده بود. زردشتی دین حکومتی بود و متولیان و موبدان آن که به اقتدار روحانی ناشی از مقام دینی شان قانع نبودند، مقامات و مناصب پراختیار و پرمسئولیتی را نیز در اداره‌ی امور کشور در قبضه‌ی خود گرفته بودند. موج گسترده‌ای از تخفیف و تشنیع نسبت به پیروان ادیان کهن‌تر در ایران، از جمله یهودیان، مسیحیان، بوداییان، صابئیان، غنوصیان، و مانویان، و به دنبال آن تعقیب و آزار آنان آغاز گردیده بود. همه‌ی پیروان این ادیان و آیینهای قدیمی‌تر آروزمند آن بودند که بتوانند آزادانه و با نشاط در فضایی از رواداری و

همدلی تنفس کنند، و چنین فضایی را سرانجام در تعالیم اسلام یافتند. در حالی که اسلام مقرر می‌داشت که با مسیحیان و یهود به عنوان «اهل کتاب» با رفق و مدارا رفتار شود، تعالیم صریح پیامبر اکرم(ص) زردشتیان را نیز بر «اهل کتاب» افزود، و لذا آنان نیز از همان حقوق و امتیازاتی که خود مسلمانان داشتند، برخوردار شدند. هم‌همی آنچه بر ذمه‌ی غیر مسلمانان [از اهل کتاب و مجوس] بود آن بود که مالیات سرانه‌ای را که [تحت عنوان جزیه] بابت برخورداری از امنیت در سایه‌ی حکومت مسلمانان مقرر می‌شد، بپردازند. در عوض، ایشان نه تنها از پرداخت زکوة، یعنی مالیات مرسوم‌ی که هر مسلمانی می‌بایست بپردازد، بلکه از خدمت در زمره‌ی نیروهای نظامی و دفاعی کشور نیز معاف بودند. آن عده از غیرمسلمانان [اهل کتاب] که خدمت در زمره‌ی نیروهای نظامی کشور را می‌پذیرفتند، از پرداخت مالیات سرانه (= جزیه) معاف می‌شدند .

فتح ایران، گشایشی در زندگی مسیحیان ایجاد کرد. پیش از آن، شاهان ساسانی آتش نزاع‌های سختی را میان یعقوبیان و نسطوریان می‌تافتند؛ و علاوه بر آن، در مقابل هر حمله و تجاوزی که از خارج توسط مسیحیان به قلمرو ایشان می‌شد نیز پیروان فرق مختلف مسیحیان را در داخل کشور مورد تعقیب و آزار قرار می‌دادند. خسرو دوم ساسانی به سبب شکستی که از هراکلیوس (= هرقل)، فرمانروای مسیحی [بیزانس یا روم شرقی] یافته بود، فرمان داد تا عرصه را بر هم‌همی مسیحیان ایران تنگ کنند. عامه‌ی زردشتیان نیز از این آیین جدید [یعنی اسلام] با روی گشاده استقبال کردند. موبدان زردشتی طبقات کارگر- یعنی افزارمندان، ابزارسازان، کارگران ساده، و کشاورزان - را که [به زعم آنان] آتش و آب و خاک را در جریان کارشان می‌آلودند، خوار و حقیر می‌شمردند. طبقات کارگر در جامعه‌ی زردشتی [ایران] همان سرنوشت رقت‌انگیزی را داشتند که سوده‌ها در جامعه‌ی کاست زده‌ی هندو. اینان نیز در آیین جدیدی که فاتحان به ارمغان آورده بودند، درمان بسیاری از دردهای اجتماعی را که آن چنان بی‌امان بر پیکر ایشان تازیانه می‌کشید، یافتند. اسلام هیچ‌گونه تمایز و تبعیضی را در میان افراد بر پایه‌ی طبقه و حرفه نمی‌پذیرد؛ هیچ طبقه‌ای از افراد را، جز به لحاظ فضایلشان، از طبقه‌ی دیگر برتر نمی‌داند؛ و مبلغ و منادی نظریه‌ی اخوت انسانی است که گستره‌ی آن از محدوده‌ی مرزهای جغرافیایی و سیاسی فراتر می‌رود .

با زوال سلسله‌ی ساسانی، آیین زردشتی حامی نیرومند خود را از دست داد. در اوضاع اساساً دیگرگون شده‌ای که پیش آمده بود، حفظ بقای این آیین در مقابل نیروهای مخالفی که تفوق‌جویانه با یکدیگر رقابت کردند، بی‌نهایت دشوار بود. علاوه بر این، آشفتگی اجتماعی که عمدتاً موبدان زردشتی باعث آن بودند، نیز مزید بر ورشکستگی معنوی این آیین گشته بود. این چنین بود که زردشتیان نیز از این دین جدید، که تسامح و پویایی داشت و از تنگ‌نظری فارغ بود، استقبال کردند. البته شباهت‌های زیادی که میان آیین خود ایشان و این دین جدید وجود داشت نیز عامل دیگری بود که آنان را به استقبال از این دین جدید تشویق می‌کرد. آنان الله و ابلیس این دین جدید را مقابل و مشابه اهورمزدا و اهریمن خود می‌یافتند؛ و می‌دیدند که آنچه در این دین جدید راجع به فرشتگان و شیاطین، و خلق و بعث انسان، و بهشت و دوزخ، و بسیاری مسائل دیگر گفته می‌شود، با آنچه ایشان بنابر آیین خود بدان معتقد بوده‌اند بسیار شباهت دارد. و علاوه بر همه‌ی اینها، می‌دیدند که اصول اخلاقی اسلام نیز چندان تفاوتی با اصول اخلاقی خود ایشان ندارد؛ در سایه‌ی حکومت مسلمانان با زردشتیان با رفق و مدارای قابل ملاحظه‌ای رفتار می‌شد؛ آداب و اعمال دینی ایشان نیز مورد احترام و آتشکده‌های ایشان از تعرض مصون بود .

بر همه‌ی عوامل مذکور در بالا که موجب توسعه‌ی اسلام در ایران شد، باید ازدواج شهر بانو، دختر یزدگرد [سوم] -

آخرین شاه ساسانی - با حسین بن علی (ع) را نیز افزود. در نتیجه این پیوند، ایرانیان می‌توانستند در ذریه و اعقاب حسین بن علی (ع) و شهربانو به دیده‌ی وارثان شاهان قدیمی خود بنگرند. ضمناً بخشی از علت ظهور تشیع، به عنوان یک فرقه‌ی مذهبی علی حده، در ایران و هواخواهی و وفاداری ایرانیان نسبت به آل علی (ع) نیز همین امر بوده است. با برقراری چنین علقه و پیوندی، اسلام سرشت بیگانه‌ی خود را برای ایرانیان از دست داد و با احساسات وطنخواهانه‌ی عامه‌ی ایشان، بدان‌گونه که خود احساس می‌کردند، در هم آمیخت، و مآلاً ایشان توانستند از رهگذر همین ازدواج، که ثمرات دیگری نیز برایشان داشت، ارزشها و سنتهای بومی خود را نیز دیگر باره به نحوی ابراز نمایند.

ایران قرن‌ها پیش از ظهور اسلام از فرهنگی ممتاز و تمدنی بسیار پیشرفته برخوردار بود. در اعصار کهن‌تر، این سرزمین مهد اندیشه‌ها و عقایدی بود که آبخور ادیان و فلسفه‌های ایرانی و غیرایرانی را تشکیل می‌داد. سرزمین ایران، علاوه بر این، مرکز سازمان و تشکیلات سیاسی نیرومندی نیز بود، و نظریاتی که در زمینه‌ی کشورداری و حکومت در اینجا شکل گرفته و قوام یافته بود، بعدها مورد تأسی ترکها قرار گرفت. جنبه‌ی فکری فرهنگ ایران قبل از اسلام در فلسفه‌های زردشت، مانی و مزدک - که علی‌رغم داشتن صبغه‌هایی از توحید، کمابیش ثنوی بودند - مشخص می‌شد. در اندیشه‌ی [ایرانی] پیش از ساسانیان، و خصوصاً در اندیشه‌های زردشت، گرایش به توحید مشهود بود، اما تنها بعد از فتح این سرزمین توسط مسلمانان بود که این گرایش، تقریباً به صورت یک حقیقت غیر قابل تردید، به عامل مسلطی در اندیشه‌ی ایرانیان بدل گردید. و ثنویت خیر و شرّ جای خود را به ثنویت خداوند و ماده داد. خلافت عباسیان مساعدترین شرایط را برای پیشرفت فلسفه در ایران فراهم کرد، و ایرانیان، به برکت تأثیری که از اسلام یافته بودند، به پیشگامان اندیشه‌ی عصر خود بدل گردیدند. از جمله بزرگ‌ترین اندیشمندان ایرانی (بعد از اسلام) می‌توان از ابن‌مسکویه، ابن‌سینا، غزالی، فخرالدین رازی، نصیرالدین طوسی و ملاصدرا یاد کرد. علاوه بر اینان، در این میانه باید از اخوان‌الصفا که، گرچه آرایشان اصیل و ابتکاری نبوده اما، از متقدمان دائرةالمعارف نویسان اسلامی بوده‌اند، نیز نام برد. علمای برجسته‌ای همچون زیدین رفاعه، ابوسلیمان بُستی، علی زنجانی، ابواحمد مهرجانی، و عوفی از زمره‌ی ایشان بوده‌اند. بر تارک تصوف ایرانی نیز نام مشاهیر و مشایخ بلندآوازه‌ای همچون ابوسعید ابی‌الخیر، عطار، جلال‌الدین رومی، سعدی، حافظ، عبدالقادر جیلی و جامی می‌درخشد. دین اسلام از طریق ایران به چین، ترکیه، افغانستان، هندوستان، و اندونزی راه یافت. (۱)

پوسیدگی و جمودفکری در سلسله ساسانی

1-3- به دلیل اوج‌گیری بحران فکری در قبال مسائل عقیدتی و دینی از یک سو و برخورد سخت‌گیرانه و قتل و نهب اصلاح‌طلبان دینی زرتشتی از سوی موبدان از یک طرف و رشد تضادهای درون دربار ساسانی و هزینه‌های سنگین و کمرشکن سربازگیری برای حمله به روم از طرف دیگر، جامعه را با بحران عمیقی مواجه ساخت. به لحاظ تاریخی، ظهور اسلام، با تازگی و طراوت یک دین اصیل و عمیقاً انسانی و ضد قومیت و برتری نژادی از یک سو و کهنگی و پوسیدگی یک امپراطور فرتوت، از سوی دیگر، شرایط پیروزی عظیم تاریخی را برای سربازان اسلام، آماده ساخت.

درست است که عربها در مواجهه با ایرانیان، از سطح نازلی (به لحاظ تمدنی) برخوردار بودند و همین امر باعث شد که ستمهای زیادی هم نسبت به ایرانیان (یا به قول خودشان موالیان) روا دارند، مع الوصف در متن و بطن پیام حضرت محمد (ص)، آنچنان حقیقتی نهفته بود که ایرانیان حساب اسلام و پیامبر و امامان را کاملاً از تازیان جدا نمودند.

ایرانیان، با روحیه‌ای تازه و ایمانی راستین و برآمده از دین جدید، حرکت نوینی را آغازیدند. ایرانیان در خیزش علمی جهان اسلام، کاری تاریخی کردند .

خدمات ایرانیان در شکوفایی تمدن اسلامی

4-1 قبل از آنکه به بحث فلسفه اسلامی بپردازیم، لازم است جایگاه ایرانیان را در رستاخیز علمی جهان اسلام، روشن سازیم. استاد علامه جلال الدین همایمی می‌نویسد :

«جمله‌ای را که بین مورخان اسلامی در حکم قضایای مسلمانه است باز تکرار می‌کنم که « حَمَلَةُ الْعِلْمِ فِي الْإِسْلَامِ أَكْثَرُهُمُ الْعَجْمُ » بیشتر علما و حاملان علوم در اسلام از قوم عجم بوده‌اند نه از خود عرب. نژاد عرب از پرتو ظهور اسلام از مراحل پست و حالت زبونی جاهلی به عالی‌ترین درجات جاه و منصب و دولت و قدرت رسیدند و در اثر فداکاری و جانبازی ایرانیان کم‌کم حکومتی را تشکیل دادند که تمام دنیای آباد آن زمان را زیر نفوذ و سیطره‌ی فرمانروایی خود داشت .»

نقش ایرانیان در جهانی‌شدن اسلام (روایت استاد جلال همایمی)

5-1 هر کس بخواهد واقعاً از اوضاع مملکتی از ممالک مشرق زمین عمیقاً اطلاع حاصل کند، باید بکوشد تصویری از وضع دینی مملکت مورد نظرش به دست آورد. در مورد ایران این نکته به خصوص در دوره‌های واقع بین قرون هفتم تا یازدهم میلادی (قرن اول تا پنجم هجری) صادق است. چه اینکه این قرون ادواری را تشکیل می‌دهند که در طی آن، این کشور دین ویژه‌ی باستانی هزارساله‌ی خود، یعنی دین زرتشت را رها نموده و به دین اسلام که در حال رشد بود گرویده است. از این رو است که قوم ایرانی توانسته به طور کم نظیری در این معنا مؤثر واقع گردد که اسلام از چارچوبه‌ی یک مذهب ملّی عربی تجاوز نموده، صبغه‌ی یک دین جهانی بیابد .

با این وصف، دین و مذهب در اینجا به کلی مسیر دیگری را پیموده، تا در بسیاری از ممالک دیگر آسیای نزدیک، به این معنی که تقریباً تمام ایرانیان بدون اعمال زور و فشار خارجی معتنا بهی از طرف فاتحان، در مدت قرون اندکی به اسلام گرویده‌اند: در بین النهرین، سوریه، فلسطین، مصر و اسپانیا تا قرنهای متمادی دسته‌های بزرگ مذهبی مسیحی، هستی خود را حفظ کردند، و سرانجام یا به طور کلی بر مسلمین غلبه نمودند - چنانچه در اسپانیا با تسلط مجدد دولت مسیحی شمال آن صورت گرفت - و یا آنکه به صورت دسته‌های کوچک‌تری پایداری نموده باقی ماندند (مثل مصر، سوریه و فلسطین). اما ایران سراسر کشوری اسلامی شد و در عین حال باز هستی اصلی خود را از دست نداد، بلکه بر آن شد که اسلام را به صورت یک مذهب مخصوص و مناسبی با موجودیت خود درآورد. در بین خارجیان و شیعیان این مملکت و بعداً نیز در عرفان، تصرفات روح ایرانی، وجود خود را مستقلاً با موفقیت ظاهر نمود؛ اگر چه زادگاه اصلی این جنبشهای مذهبی اساساً یک زادگاه ایرانی نبوده است. از این بیشتر و مهم‌تر آن است که در بین النهرین، سوریه، فلسطین و مصر و از آن گذشته شمال آفریقا، حتی زبان اصلی خود را با آنکه بعضی از آنها مثل زبان آرامی و زبان قبطی تاریخ فرهنگی چند هزار ساله‌ای در پشت سر داشت - از دست دادند، و حتی مسیحیان این نقاط پس از چند قرن به زبان مسلمانان فاتح تکلم می‌کردند؛ ولی در ایران وضع کاملاً طور دیگر بود: ایران توانست با وجود اینکه مملکتی اسلامی شد، زبان خود را حفظ نماید و آن را حتی در قرون که عربها بر این مملکت سیادت می‌کردند نجات دهد، تا اینکه موفق شد سرانجام با فردوسی به طور درخشانی دوره‌ی فارسی نوین کتابی را آغاز نموده جهان

را سپاسگزار و مدیون پاره‌ای از آثار جاوید هنری خود بنماید .

آیا اسلامی شدن ایرانیان به دلیل عرب بودن مهاجران و سربازان بود؟

1-6 این امر را نمی‌توان تقریباً فقط ناشی از ناچیزی انبوه مهاجران عرب در ایران دانست، زیرا در نقاط پرجمعیت دیگری نیز مثل سرزمینهای واقع در اطراف رودخانه‌های دجله و فرات و نیل نیز عربها فقط اقلیت را تشکیل می‌دادند . همچنین قرابت و خویشاوندی اصطلاحات و عبارات متداول در آن زمانها نمی‌تواند دلیل کافی برای بیان و علت این امر باشد، زیرا مثلاً زبان قبطیها در آن موقع دیگر هیچ خویشاوندی مخصوصی با زبان عربی نداشته است. بنابراین بهتر آن است که ابتدا به امر اسلامی شدن ایران با تمام جزئیاتش بپردازیم، تا اینکه از اینجا به حل مشکل نامبرده نزدیک گردیم. از این رو باید در ابتدای این فصل به بحث و تعمق درباره‌ی گسترش پایه گذاری، بنا، رسوخ و پایداری اسلام در ایران توجه شود، و در فصول آینده باید کوشید وضع سایر مذاهب را در این مملکت نشان داد، قبل از هر چیز باید وسعت و عکس العمل دین زرتشت در اوایل قرون وسطای ایران به خصوص تحت دقت قرار گیرد .

عربهای مسلمان در مورد هم میهنان مسیحی خویش که در اطراف صحراهای سوریه زندگی می‌کردند، اغلب به سرعت و سادگی به نتیجه‌ی مطلوب خویش می‌رسیدند (اگر چه به هیچ وجه تمام قبایل مسیحی بلاد رنک به اسلام گردن ننهاده‌اند)، از این رو جای تعجب نیست که دسته‌های سربازان عربی که در خدمت لشکر ایران بودند نیز مکرراً و به سرعت به دین جدید می‌گرویدند. حتی ما می‌دانیم که مسلمانان، این سربازان عرب را آگاهانه - و غالباً با موفقیت - به عنوان هم وطن می‌خواندند و از آنان می‌خواستند که به اسلام بگردند، تا بدین وسیله به این نتیجه برسند که در مواقع حسّاس، اساس لشکر ایران ضعیف گردد. در مورد ایرانیان در آن زمان وضع طور دیگر بود. به این معنی که اگر ایشان به عقیده‌ی خود پایداری نمی‌نمودند، هستی دولت و ملتشان دستخوش مخاطره قرار می‌گرفت .

ولی در عین حال، جنگهای متمادی سنوات گذشته با سقوط اخلاقی داخلی ناشی از آنها، کار را به جایی رسانیده بود که حتی پاره‌ای از ایرانیان در همان آغاز به اسلام گرویدند، و دلیل این کار را کمتر می‌توان متلاشی شدن بنای اجتماعی دولت دانست؛ (زیرا برای قبول چنین نظری در آن زمان دلیلی در دست نداریم). این افرادی که قبول اسلام می‌نمودند، به طوری که می‌دانیم، از افسران بوده‌اند و سپس کم و بیش عده‌ای از سربازان آنها به آنها ملحق می‌گشته‌اند. هدف آنان برابری اجتماعی و نظامی و اقتصادی با عربها بوده است؛ ولی همین که عربها بر خلاف وعده‌ای که به آنان مبنی بر تساوی اجتماعی، داده بودند، طبق انتظارشان رفتار نکردند تنها تأمین شخص خلیفه عمر به اینکه آنان نیز در قسمت اعظم غنایم شریک خواهند بود، می‌توانست بی‌میلی و خودسری آنان را تخفیف بدهد. دلیلی را که ایشان برای تسلیم خود به اسلام اظهار می‌داشتند عبارت بود از احترام و اهمیت به موفقیت‌های نظامی عربها. حتی هنگامی که گروهی از جنگجویان ایرانی به طور دسته جمعی، سر به اسلام فرود آورد، رهبر آنان این دلیل را با صراحت و تأکید ذکر می‌نمود. این دلیل را در صورتی به یقین می‌توان صحیح دانست که آن را چنین تعبیر نماییم که این گروهها می‌کوشیده‌اند تا حتی پس از در هم شکستن دولت ساسانیان نیز موقعیت خود را در بین کلیه قوم خود حفظ کنند. به همین دلیل نیز به محض اینکه هم وطنان ایرانی ایشان، یعنی دهقانان که عناصر اصلی دولت ایران را تشکیل می‌دادند، مشاهده نمودند که خواسته‌های هم قطاران آنان از این راه صورت تحقق می‌پذیرد، ایشان نیز (که به وسیله دین مانوی و مسیحیت با مذاهب یکتاپرستی آشنا شده بودند)، به طور اکثر، به اسلام سر سپردند، و عربها

نیز از این امر دست نکشیدند که پیوسته خواسته‌ی خود را مبنی بر قبول اسلام به دسته‌های با نفوذ این کشور عرضه کنند. ما مکرراً می‌شنویم که وقایعی از این قبیل در طی سالهای متمادی بلکه در طی قرون اتفاق افتاده است: مثلاً در حدود سالهای ۶۵۳، ۷۰۰، ۷۳۰، ۸۳۰. و سال ۸۹۳ و حدود سال ۸۹۵ میلادی، و مثلاً نیز در مورد جدّ جغرافی دان معروف، ابن خرداد به و همچنین نویسنده‌ی مشهور عبداللّه بن مقفّع (روزبه؛ قرن هشتم) شاعری از دیلم (۱۰۰۳/۱۰۰۴). در موارد خاصی نیز حتی این تهییج و تشویق از طرف شخص خلیفه صورت می‌گرفته است: مثلاً در حدود سالهای ۷۲۰، ۷۸۵، و سال ۸۰۵ در مورد یکی از شاهزادگان محلی مازندران و حدود ۸۳۰ میلادی در مورد مازیار (ماه یزدیار) حکمران مازندرانی و سرانجام نیز یک مرتبه در سال ۸۴۱/۸۴۲ (برابر با ۲۲۷ هجری) و یا (۲۴۰ هجری برابر با ۸۵۴/۸۵۵) در مورد جانشین وی قارن دوم پسر شهریار. حتی برای این منظور مجالس بحث و «مجادله‌ی» مذهبی که از دیرباز در مشرق متداول بوده، برقرار می‌نموده‌اند، چنانچه در سال ۸۱۷ از طرف خلیفه، مأمون در مرو مجلس بحثی بین مسلمانان و مسیحیان و یهودیان و زردشتیان - بدون اینکه زردشتیان (طبعاً!) «محکوم»، مستقیماً به قبول اسلام ناگزیر گردند - منعقد گشت .

با تمام این احوال، نتیجه و موفقیت پیوسته و در همه جا یکسان بود: همه جا مساجد بود که بر پا می‌شد و همه جا رهبران اشراف و اعیان بودند که به مذهب فاتحان می‌گرویدند. در مقابل نیز فاتحان عرب، قدرت و نفوذ آنان را به حال خود باقی می‌گذاشتند و حتی از طریق ازدواج خویشاوندی حسبی با آنان برقرار می‌کردند (فقط در زمان عمر دوم یعنی هنگامی که می‌خواست قوانین مالیاتی تغییر پیدا کند، در بعضی از موارد اقداماتی بر ضد دهقانان به عمل آمده است).

با این همه، فشار برای اسلامیزه کردن سرزمینهای ایرانی، زیاد بود 7-1 بدیهی است که زور و فشار مستقیم برای اسلام آوردن اقوام مختلف بیش از آن حد به عمل می‌آمده که منابع اسلامی بدان اقرار دارد. چنان که نقش سگّه‌ی امویان و سگّه‌های آغاز زمان عباسیان بر یک تبلیغ آگاهانه‌ای به نفع اسلام دلالت می‌کند. (این نقش عبارت است از آیه‌ی ۳۳ از سوره‌ی توبه یعنی «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» قسمت «وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» در بعضی از سکه‌ها حذف شده یعنی اصلاً درج نگشته است)، ولی به طور یقین فشار غیرمستقیم برای اسلام آوردن ایرانیان مثلاً پس از سرکوب کردن جنبشهای مذهبی در خراسان در نیمه‌ی دوم قرن هشتم (برابر قرن دوم هجری) بسیار زیاد بوده است، و ناامیدی از به ثمر رسیدن مبارزات دیگری، رهبران آنها را (که تا آن زمان زردشتی بودند) به قبول اسلام وامی‌داشت. گذشته از این، بر فرض که اخباری که از طرف ارمنه درباره‌ی رفتار حکّام و شخصیت‌های با نفوذ ایرن رسیده در جزئیاتش مبالغه‌آمیز باشد (این امری است که در اینجا جای توضیح آن نیست)، با این وصف می‌توان باور کرد که در واقع اجبار ستمگرانه برای مسلمان نمودن افراد پیوسته وقوع می‌یافته و از اینجا می‌توان در مورد ایران (یعنی در جایی که منابع محلی در این مورد سکوت نموده‌اند) قیاس معتبر و مهمی نمود. چنان که مأمون خلیفه در سال ۸۲۰ به قصد تبلیغ با سپاهی به طرف ماوراء جیحون پیش رفت و سپس ساکنان این نواحی و همچنین سغدیه‌ها و فرغانیان به عنوان افراد مسلمان مسلّح گشته و به عنوان پیشروان جهاد بر ضد ترکانی که در قسمت شرقی زیست می‌کردند، می‌جنگیدند. همچنین اطلاع در دست است که فرمانروای طبرستان در حدود سال ۸۳۰ میلادی (برابر ۲۱۵ هجری) جهادی بر ضد دیلمیان برپا ساخته و آنها را به قبول اسلام مجبور نمود، تا اینکه بدین وسیله از زیر بار وظیفه، یعنی حاضر شدن در

دربار خلافت شانه خالی کند. منابع اسلامی از همان آغاز با اهمیت تمام این معنی را مؤکداً بیان می‌کند که اسلام آوردن اقوام غیرمسلمان به آزادی صورت گرفته است. این امر دلالت می‌کند بر اینکه آنها نمی‌خواهند هیچ اجبار و فشاری را در گسترش و ترویج مکتب قرآن به هیچ وجه صحیح بدانند. بدیهی است که زرتشتیان از همان اوایل به «اهل کتاب» موسوم گشته و در قرون اول تنها عده‌ی قلیلی بودند که مهاجرت از وطن خود را بر قبول مذهب فاتحان ترجیح دادند، بلکه به عکس ارتباط و همکاری سیاسی با عربها پیوسته به معنی قبول اسلام تلقی می‌شد؛ و همچنین رو گرداندن از عربها غالباً با کنار - گذاردن قرآن همراه بود .

بدون شك موقعیت دهقانان موجب آن بود که به نوبه‌ی خود قسمت اعظم پیروان ایشان نیز به دنبال آنان به اسلام می‌گرویدند و بدین ترتیب به خصوص در مشرق ایران یعنی در خراسان عده‌ی کثیری از پیروان دین سابق به اسلام گردن نهادند. از قرار معلوم رها نمودن دین زرتشت و قبول اسلام در اکثر موارد یعنی در مورد اکثریت اسماً (و بدون تعمق و فقط از این رو که دین رسمی شده بود) صورت می‌گرفته است؛ یعنی این طور به نظر می‌رسد که گویا دین زرتشت در بین ده نشینان، ریشه‌ی محکمی نداشته است (و گر نه شیوع يك دینی بدون بحث عمیق مذهبی نمی‌توانست دلیل قبول آن باشد. معنای آن این است که واقعیت دینی و محتوی رسالت پیغمبر اسلام (ص) در درجه‌ی دوم (در درجه اول شیوع رسمی، دین اسلام) مورد توجه قرار می‌گرفته است. به عبارت دیگر این واقعیت نشان می‌دهد که برای این طبقات فقط قبول رسمی اسلام (که به زودی صورت «تسنن» به خود گرفت) کافی بوده و توضیح و تشریح علمی و کلامی آن اهمیت اساسی نداشته است. بدین ترتیب اسلامی شدن ایران در درجه اول بین طبقه‌ی عالی آن صورت گرفت یعنی بین کسانی که فرهنگ ایران را کاملاً در دست تصرف داشتند و داستانهای باستانی پهلوانی ایران را با شیوه‌ی جوانمردی و با دید خود از زندگی محقق می‌ساختند، و دلیلی هم برای اینکه این عادات و افکار را از دست بدهند نداشتند، زیرا محیط اجتماعی که در آن زندگی می‌کردند بدون تغییر به همان شیوه‌ی سابق باقی مانده بود. در این نکته قسمت اعظم پاسخ آن سؤالی مندرج است که درباره‌ی دلیل بقای فرهنگ ایران و زبان فارسی در دوران اسلامی تا به امروز، مطرح است .

خدمات موالیان عظیم‌تر از آن است که تصور می‌شود

1-8-عربها اکثر به همان جاه و منصب حکومت و فرمانروایی علاقه‌مند بودند و به علوم و صنایع توجه و اهتمامی نداشتند. عامل مؤثر و پرچم دار فرهنگ اسلامی و تمدن علمی و صنعتی اسلام، بیشتر همان طبقه‌ای بودند که عربها به ایشان «موالی» می‌گفتند و ما بین «موالی» اکثریت علما و دانشمندان و مؤلفان را ایرانیان تشکیل می‌دادند که در تمام شئون مدنی و علمی و ثقافت اسلامی رکنی عمده و اساسی استوار و عاملی سخت و مؤثر و نافذ بودند . در هر رشته‌ای این از علوم و فنون اسلامی اعم از معقول و منقول ایرانیان از خود تألیفاتی به یادگار گذارده‌اند که نه فقط سرمایه و سرچشمه‌ی دانش زای علوم و تمدن اسلامی بلکه از ذخایر گنجینه‌ی فرهنگ بشری است . در پاره‌ای از علوم و فنون اسلامی، ایرانیان سمت واضع و مخترع را داشتند که اصلاً آن فن را به وجود آوردند، یا اولین کس بودند که آن علم را مدون ساختند، یا بزرگ‌ترین کتاب مربوط به این فن را تألیف کردند که سرمشق و سرمایه‌ی مؤلفات بعد واقع گردید. از باب مثال سیبویه فارسی (عمروبن عثمان) متوفی ۱۸۳ ه.ق بزرگ‌ترین کتاب صرف و نحو عربی را به نام «الکتاب» نوشت که بعد از ۱۲ قرن هنوز معتبرترین کتاب این فنون شمرده می‌شود. و نیز واضع و مؤسس فن «معانی و بیان» یا اولین مدون آن شیخ عبدالقاهر ابن عبدالرحمن جرجانی است متوفی ۴۷۱ ه.ق صاحب

اسرارالبلاغه و دلائل الاعجاز اولین کسی که کتاب لغت عربی نوشت و نیز اولین کسی که فن عروض را وضع کرد، خلیل بن احمد بصری است متوفی ۱۷۴ ه.ق که به تحقیق جمعی از محققان، نژاد ایرانی داشت .

بزرگترین لغت نویسان عربی مانند ابومنصورزهري صاحب تهذیب اللغه و صاحب بن عبّاد صاحب کتاب المحيط در لغت و ابن فارس صاحب کتاب المجمل و جوهری صاحب صحاح اللغه و بالاخره فیروزآبادی صاحب قاموس و گروه دیگر از لغت نویسان که بعداً فهرست اسامی آنها رابه دست خواهیم داد، همه ایرانی بودند .

اساس فنّ فقه و حدیث و کتب اساسی که در این علم عظیم اسلامی تألیف شده است، هم ایرانیان بودند. اما ابوحنیفه نعمان بن ثابت (متوفی ۱۵۰ ه.ق) که بزرگترین فقیه اسلامی محسوب می‌شود، از ایرانیان اصیل بود. و هم اوست که اولین مؤلف علم کلام بود .

مؤلفان صحاح سته که بزرگترین کتب حدیث و معتبرترین سند مذهبی و فقهی اهل سنت و جماعت است، همه ایرانی بودند: بخاری، مسلم نیشابوری، ابن ماجه قزوینی، ابوداود سجستانی، ترمذی، نسائی .

مؤلفان کتب اربعه‌ی شیعه امامیه که در این مذهب حکم صحاح سته اهل سنت را دارد، نیز همه ایرانی خالص بودند. کلینی رازی، شیخ طوسی، ابن بابویه قمی (=شیخ صدوق) در متاخرین محدثان هم فیض کاشانی مؤلف کتاب «وافی» و ملامحمدباقر مجلسی اصفهانی مؤلف کتاب «بحارالانوار» است .

علوم عقلی و فلسفه و ریاضیات و هیئت و نجوم را هم ایرانیان پایه گذاری کردند و با افکار و اکتشافات تازه‌ی خویش روز به روز بر رونق این علوم افزودند و در هر رشته‌ای از خود تألیفات بی‌نظیر به یادگار گذاشتند .

ایرانیان و علوم و فنون اسلامی

9-1 در اینجا به روایت استاد علمامه همایی می‌پردازیم به فهرست اسامی علمای ایرانی در هر رشته از علوم و فنون اسلامی، منظور ما فقط ذکر نمونه و نمودار و نشان دادن مشتت از خروار است نه احصاء و استقصاء؛ و گرنه بایستی چندین برابر آنچه در این فهرست ذکر کرده‌ایم، بر آن بیفزاییم؛ برای کسب اطلاعات وسیع‌تر در این موضوع می‌توان به کتب تراجم رجال مثل «تاریخ بغداد» و «انساب سماعی» و «وفیات الاعیان» ابن خلکان و «فهرست» ابن الندیم و «فهرست شیخ طوسی» و «فهرست شیخ منتجب الدین» و «رجال» بوعلی و مامقانی و «تذکره‌الحفاظ» ذهبی و «دراکامنه» ابن حجر و «معجم الالقب» ابن الفوطی و «تاریخ الحکماء» و «طبقات الاطباء» و «یتیمه‌الدّه» ثعالبی و «خریده» عماد کاتب و امثال آن، و همچنین به کتب تاریخ مثل «ابن اثیر» و «یافعی» و «شذرات الذهب» ابن عماد و نظایر آن رجوع نمود .

ایرانیان و علوم قرآنی

10-1 قرآء سبعه یا عشره اکثر ایرانی و به قول عربها از موالی بودند :

1-عبداللّه بن کثیر (متوفی ۱۲۰ ه.ق) از ابناي فارس یمن است .

2- عاصم بن ابی النّجود (متوفی ۱۲۸ ه.ق) که قرائت او اکنون مابین عموم مسلمانان جاری و معمول است، هم از موالی بود .

3- یزید بن قعقاع (متوفی ۱۳۳ ه.ق) هم از موالی بود .

4- حمزة بن حبيب (متوفی ۱۵۶ ه.ق) هم از موالی بود .

5- نافع بن عبدالرحمن (متوفی ۱۶۹ ه.ق) اصلاً اهل اصفهان است .

6- کسائی (علی بن حمزة بن عبدالله بن بهمن بن فیروز، متوفی در قریه‌ی «رنبویه» ری به سال ۱۸۹ ه.ق) هم از ایرانیان اصیل است .

7- قتیبه بن مهران آزادانی از شاگردان و رواة کسائی اهل قریه‌ی آزادان اصفهان است از دیه‌های حومه‌ی شهر نزدیک «آتشگاه» و پهلوی قریه‌ی «نرسی آباد» که در ضبط مستوفیان وافواه عامّه به «نصرآباد» تبدیل شده و قبر «قتیبه» هم اکنون در همان دیه «آزادان» زیارتگاه مؤمنان است و این حقیر مکرراً آن را زیارت کرده و شرح و خصوصیات آن را در تاریخ اصفهان خود نوشته‌ام .

ایرانیان و نحو و صرف عربی

1-11- معروف این است که واضع نحو عربی حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) بودند که پایه‌ی اصلی این فن را به ابوالاسود دؤنلی تعلیم کردند و نخستین کسی که علم تصریف را جدا از نحو عربی تدوین کرد، ابوعثمان مازنی است متوفی ۲۴۹ ه. و قبل از وی صرف و نحو با یکدیگر آمیخته بود .

علمای صرف و نحو عربی و کسانیکه در این باره تألیفات مهم داشتند، اکثر ایرانی بودند :

1- سیبویه‌ی فارسی (عمرو بن عثمان متوفی 183 ه.ق) بزرگ‌ترین کتاب صرف و نحو عربی را به نام «الکتاب» در دو مجلد پرداخت که شروح و حواشی بی‌شمار بر آن نوشته‌اند. «الکتاب» مکرراً طبع شده «و هنوز هم از کتب معتبر صرف و نحو عربی شمرده می‌شود .

2- کسائی (علی بن حمزه متوفی ۱۸۹ ه.ق) که در ضمن قراء و ارباب علوم قرآنی گذشت، از بزرگ‌ترین نحویان کوفه و استاد و مؤدب امین و مأمون عباسی بود .

3- ابن سکیت - بکسر سین و تشدید کاف بر وزن سجیل - یعقوب بن اسحاق اهوازی متوفی ۲۴۴ ه.ق - صاحب «تهدیب الالفاظ» او را آخرین اساتید نحو کوفه گفته‌اند .

4- قراء (یحیی بن زیاد نحوی متوفی ۲۰۷ ه.ق) هم از موالی است .

5- ابوالقاسم عبدالرحمن زجاجی نحوی مؤلف «کتاب الجمل» (متوفی ۲۳۹ ه.ق) از مردم نهاوند ایران بود .

6- ابن انباری - محمد بن قاسم - صاحب کتاب «الاضداد» در نحو (متوفی ۳۲۸ ه.ق) از مردم انبار است .

7- ابوعلی فارسی (حسن بن احمد نسوی متوفی ۳۷۷ ه.ق) از بزرگان علمای نحو و صرف و لغت عربی است. از مؤلفاتش کتاب «ایضاح» و «تکمله» بسیار معروف است .

ایرانیان و علم لغت

1- خلیل بن احمد بصری عروضی لغوی مؤلف «کتاب العین» که نخستین کتاب مدون لغت عربی است متوفی ۱۷۴ ه.ق

- 2- ابوحاتم سهل بن محمد سجستاني (متوفی ۲۵۵ ه.ق)
- 3- ابوعمر شیبانی (اسحق بن مرار متولد ۹۶، متوفی ۲۰۶ ه.ق) که او نیز از موالی ایرانی بوده و «شیبانی» بولاء است نه به نسب .
- 4- ابو عمرو هروی (متوفی ۲۵۵ ه.ق)
- 5- ابومنصور آزهري (محمد بن احمد هروي متوفی ۳۷۰ ه.ق) صاحب «تهذیب» که مهم‌ترین کتاب لغت عربی بود و سرمشق مؤلفان بعد واقع شد .
- 6- صاحب بن عیاد (اسمعيل طالقاني اصفهاني متوفی ۲۸۵ ه.ق (وزیر ادیب نامدار عهد دیالمه صاحب کتاب «المحیط» در لغت که از کتب مهم معتبر این فن است: نسخه‌ی خطی آن را دیده‌ایم .
- 7- ابن فارس (احمد بن فارس) از مردم ری بود و در سال ۳۹۰ ه.ق در گذشت. از مؤلفاتش در لغت کتاب «المجمل» است .
- 8- جوهری (ابونصر اسماعیل فارابی متوفی ۳۹۸ ه.ق) صاحب کتاب «صراح اللغه» که از مؤلفات بسیار مهم معتبر لغت عربی است و مکرر به طبع رسیده؛ ترجمه‌ی فارسی آن به نام «صراح اللغه» هم از کتب بسیار مفید ممتع این فن است .
- 9- ابوعبید (احمد بن محمد متوفی ۴۰۱ ه.ق) صاحب کتاب «الغریب» که مشکلات لغات قرآن و حدیث را جمع و تفسیر کرده و کتاب «نهایه» ابن اثیر از روی آن کتاب و کتاب «مجمع البحرین» طبرسی از روی کتاب «نهایه» ابن اثیر تألیف شده است .
- 10- ثعالبی (نیشابوری) ابومنصور عبدالملک بن محمد) صاحب کتاب «فقه اللغه» که در سنه‌ی ۴۲۹ هجری فوت شده است .
- 11- فیروزآبادی (محمد بن یعقوب) از مردم فیروزآباد فارس متوفی ۸۱۷ ه.ق مؤلف کتاب «قاموس» است که معروف‌ترین و جامع‌ترین کتب لغت عربی است. سید مرتضی حسینی زبیدی بر قاموس شرحی مبسوط در ده مجلد نوشته است به نام «تاج العروس» کتاب قاموس به فارسی هم ترجمه شده که آن را هم مکرر چاپ کرده‌اند. کتاب «منتهی الارب» نیز در حکم ترجمه‌ی قاموس است. با این مزیت که در ترجمه‌ی کلمات عربی لغات فارسی اصیل آورده، و به طوری که این بنده (استاد همایی) واریسی نموده‌ام اکثر این لغات را از «صرح اللغه» گرفته است.

ایرانیان و معانی و بیان

- 1-12- فن معانی و بیان را «اغراض النحو» نیز می‌گفتند و خوب اصطلاحی بود زیرا اصل مقصود و هدف غایی این علم را بهتر از کلمه‌ی «معانی» می‌فهمانید. شخصیت‌های ایرانی مشهوری که در معانی و بیان آثار و تأثیرات گسترده‌ای نهادند عبارتند از :

- 1- شیخ عبدالقاهر جرجانی (عبدالقاهر بن عبدالرحمن متوفی ۴۷۱ ه.ق) صاحب دو کتاب معروف «اسرارالبلاغه» و «دلایل الاعجاز» که سرمایه و منبع اصلی دیگر مؤلفان کتب معانی و بیان است، علی‌المعروف به عنوان واضع و مؤسس این فنون معرفی شده، و بر فرض که واضع و مخترع نباشد، علی‌التحقیق نخستین کسی است که آن را در تحت قواعد و ضوابط منظم تدوین کرده و پیشوا و رهبر علمای ادب عربی بوده است .

2- سگاکي (سراج الدین ابویعقوب یوسف بن ابی بکر بن محمد خوارزمی متولد ۵۵۵ متوفی ۶۲۶ ه.ق) صاحب کتاب مفتاح العلوم که خلاصه‌ی دوازده فن از فنون مهم ادب عرب را که شامل علم صرف و نحو اشتقاق و معانی و بیان و بدیع و حدود و استدلال و عروض و قافیه و فن خط و فن مخارج و مقاطع حروف تهجی است، با کمال ایجاز و فشردگی و پختگی عبارات آورده، و ادبای قرن هفتم هجری به بعد در پیرامون این کتاب شروح و حواشی و تعلیقات بسیار نوشته‌اند که تدریس و تحصیل علوم ادب عرب در همه‌ی مدارس قدیم و در سراسر بلاد و ممالک اسلامی از قرن هفتم هجری تاکنون دایر مدار همین دستگاه بوده است که در حول و حوش کتاب مفتاح می‌گردد. بدین سبب است که شعرا نیز در وصف و تعریف این کتاب اشعار فراوان گفته‌اند. از جمله علامه قطب الدین شیرازی) محمود بن مسعود بن مصلح متوفی ۷۱۰ ه.ق) که از شارحان معروف و معتبر آن کتاب است، بعد از ستایش نبی، ابیات ذیل را ذکر می‌کند :

هو انشاءً فاخرٌ و کتابٌ باهرٌ و تصنیفٌ معجزٌ و لله در القائل
سراج المعالي يوسف بن محمدٍ بمفتاحه قد حلَّ كلُّ معقَدٍ
وَ اعجزَ بالايجاز في سحر لفظه وَ كادبه يسبى النهي وَ كان قد
قلم يرفي كتب الاوائل مثله وَ ان لم تصدقني به فتفقد
و دیگری در وصف آن گفته است :

يا من يريد من العلوم مرآته فافهم وجدك نسخة المفتاح
ليس الوصول الي المرآة مقللاً إلا يا قبال علي المفتاح
فاصرف عينك عن مطالب غيره وَ اسأل له فتحاً من المفتاح
يسراج دين الحق نور قبره غلب الضياء مشاعل المصباح
مصباح ضوء العلم اضحي موضحاً قد صنف المفتاح للايضاح

3- تفتازانی (علامه محقق سعدالدین مسعود شافعی خراسانی) متولد ۷۱۲ متوفی ۷۹۲ ه.ق مدفون در سرخس که در دروس قبل با ذکر چند تألیف مهم ادبی نام برده شد .

وی در فلسفه و منطق شاگرد حکیم دانشمند جلیل‌القدر قطب الدین رازی است - محمد بن بویه رازی امامی مذهب - متوفی حدود ۷۷۶ ه.ق که صاحب «شرح شمسیه» منطق و «شرح مطالع» منطق و «شرح حکمة الاشراق» و محاکمات مابین خواجه نصیرالدین طوسی و امام فخرالدین رازی در فلسفه است. وی در فن کلام و اصول فقه و ادبیات از تلامیذ قاضی عضدالدین ایچی اصولی متوفی ۷۵۶ ه.ق صاحب «مواقف» بود که خواجه حافظ شیرازی در ضمن یک قطعه او را از مفاخر کشور فارس در قرن هشتم شمرده است :

دگر شهنشه دانش عضد که در تصنیف بناي کار مواقف بنام شاه نهاد
تفتازانی در بلاد ماوراءالنهر و خراسان هر چند صباح در شهری اقامت داشت و حوزه‌های علمی به وجود او گرمی و رونق می‌گرفت و در هر کجا مقیم می‌گشت، اثر تألیفی از وی به ظهور می‌پیوست، چنان که کتاب «مطول» را که پیش ذکر کردیم در جرجانیه خوارزم به سال ۷۴۲ ه.ق شروع و در ایام اقامت هرات به سال ۷۴۸ ه.ق ختم کرد. و بر این قیاس سایر مؤلفات و مصنفات وی هر کدام در شهری و ناحیه‌ای انجام گرفته است. در کتاب مجمل فصیحی خوافی که در همان قرن معاصر تفتازانی نوشته شده و از مآخذ موثق و معتبر تاریخ آن عصر است، نام عده‌ای از مؤلفات او را

با تاریخ و محل تألیف ذکر کرده است، بدین قرار :

* شرح تصریف در فریومد به سال ۷۳۸ ه. ق توضیحاً این کتاب از جمله کتب درسی ابتدایی طلبان قدیم است در علم صرف که به عربی تألیف شده و در جزو جامع المقدمات که مشتمل بر کتب مقدماتی یعنی دوره‌ی ابتدایی طلبان است مکرراً به طبع رسیده و متن تصریف از عبدالوهاب بن ابراهیم زنجانی است .

* شرح شمسیه‌ی منطق در بلده‌ی جام به سال ۷۵۲ ه. ق توضیحاً متن شمسیه از نجم‌الدین دبیران قزوینی است (نجم‌علی بن عمر شافعی) متوفی ۶۷۵ ه. ق که او را «کاتبی قزوینی» نیز می‌گویند و از افاضل علمای فلسفه و منطق و هندسه و آلات رصدی در قرن ۷ هجری بوده است. اول بار قطب‌الدین رازی که استاد تفتازانی است آن کتاب را شرح کرده که شرح او مابین طلبان قدیم جزو کتب متداول درسی است و این حقیر، خود مکرراً آن کتاب را در حوزه‌ی طلبگی درس گفته‌ام. تفتازانی بعد از ملاقطب رازی آن کتاب را شرح کرده و در بعضی مواضع بر وی خرده گرفته است. این حقیر شرح شمسیه‌ی تفتازانی را نیز دیده و مطالعه کرده‌ام. در بسیاری از مواضع توضیحات و تحقیقاتش بیشتر از شرح ملاقطب رازی است ولیکن در جزو کتب درسی نشده، سهل است که اصلاً مابین طلبان هیچ معروفیت و مقبولیت نیافته و کمتر کسی است که اصلاً از آن شرح اطلاع داشته و آن را دیده و مطالعه کرده باشد .

* شرح کبیر در هرات به سال ۷۴۸ ه. ق مقصود همان کتاب مطول است که پیش از این ذکر کردیم .

* شرح صغیر در عجدوان به سال ۷۵۶ ه. ق مراد همان کتاب مختصر است که در درس قبل گفتیم .

* شرح عقاید نسفیه در خوارزم به سال ۷۵۸ ه. ق

* شرح تنقیح الاصول در قریه‌ی گلستان طوس به سال 768 ه. ق

* مقاصد و شرح آن در سمرقند به سال ۷۸۴ ه. ق

توضیحاً کتاب مقاصد که متن و شرح آن هر دو از خود تفتازانی است، از کتب بسیار مهم علم کلام و از مراجع و مآخذ معتبر ارباب علم و دانش است که تدریس و تدرّس آن مابین شیعه‌ی امامیه متداول نشده، اما در اهل سنت جزو کتب متداول بوده و حواشی و تعلیقات بسیار بر آن نوشته شده است .

تفتازانی و دانشمند معاصرش میرسید شریف جرجانی ، دو تن از مفاخر علما و دانشمندان قرن هشتم هجری بودند که در فنون ادب عربی و علم اصول و کلام و منطق و فلسفه به استثنای خصوص فلسفه که تألیف مستقلی از ایشان سراغ نداریم، در سایر فنون تالی نداشتند و در این فنون قهرمان تألیف و تصنیف بودند و در هر رشته تألیفاتی از خود به وجود آوردند که ما بین طلبان قدیم از مبتدی تا منتهی و از مقدمات صرف و نحو تا درجه‌ی اجتهاد، در همه‌ی مراحل جزو کتب درسی متداول گردید، و بعد از ایشان هر که آمد، از محصل تا استاد، همگان در فنون و صناعات ادبی و علم اصول و کلام، عیال مؤلفات این دو قهرمان علم و ادب بوده‌اند، و در حقیقت می‌توان گفت که از قرن هشتم به بعد، تحصیل ادبیات عرب و فن کلام در میان مسلمین دایر مدار مؤلفات همین دو شخصیت بزرگ - تفتازانی و میرسید شریف جرجانی - بوده است .

4-ملاً جلال دوانی متوفی ۹۰۸ ه. ق شاگرد مکتب میرسیدشریف بود به این مناسبت که قسمت عمده از تحصیلات فلسفی او نزد محیی‌الدین کوشکناری و خواجه حسن شاه انجام گرفت که از شاگردان برگزیده‌ی میرسیدشریف بودند .

تفتازانی و میرسیدشریف دورکن عمده‌ی قسمتی از علوم اسلامی یعنی فنون ادبی و اصول و کلام و منطق بودند که شعاع افاضاتشان از قرن هشتم به قرون بعد رسید و هنوز هم تحصیل این فنون ما بین طلبان قدیم از مبتدی تا منتهی در تحت سیطره و حکومت این دو بزرگوار است با این تفاوت که میرسید شریف به هر دو زبان فارسی و عربی کتاب نوشته است اما مؤلفات تفتازانی همه به عربی است و تألیف فارسی از وی سراغ نداریم .

ادبای ایرانی

1- ابن مقفع (عبدالله متوفی ۱۴۳ ه.ق صاحب کلیله و دمنه‌ی عربی که به فارسی و دیگر السنه‌ی دنیا ترجمه شده و هنوز هم از کتب متداول مورد رجوع علما و فضایی شرق و غرب است. ابن مقفع در نثر عربی صاحب شیوه‌ای مخصوص بود که به عنوان «اسلوب ابن المقفع» سرمشق نویسندگان عرب واقع شد و آن حسن و لطافت و طراوت اسلوب که در طرز نویسندگی وی وجود داشت، در اثر زبان پهلوی ایرانی بود .

2- صاحب بن عبّاد متوفی ۲۸۵ ه.ق مدفون در اصفهان که در جزو ارباب لغت ذکر شد، یکی از نویسندگان و مترسلان عربی است که رسائل و مکاتیب وی مابین عرب و عجم اسناد و مأخذ بزرگ ادبی و داخل کتب درسی ادبای قدیم بود .

3- ابوبکر خوارزمی (محمد بن عباس) متوفی ۲۸۲ ه.ق
* ابن عمید (ابوالفضل محمد) متوفی ۳۶۰ ه.ق وزیر کاتب منشی دستگاه دیالمه‌ی آل بویه که استاد صاحب بن عبّاد است و در حق وی گفته‌اند: بُدِئَتْ الْكِتَابَةُ بِعَبْدِ الْحَمِيدِ وَ خُيِّمَتْ بِأَبْنِ الْعَمِيدِ. موافق بعض قرائن اصلاً ایرانی بود .

4- قابوس وشمگیر و به احتمالی دشمگیر (امیر شمس المعالی قابوس بن ابی طاهر متوفی ۴۰۳ ه.ق که از امرا و سلاطین نواحی گیلان و استرآباد و جرجان و از اکابر اهل ادب و خط و انشاء بوده و منشآت او در ملل اسلامی مانند منشآت صاحب بن عبّاد معروف و سرمشق ادبا و مترسلان بوده است .

5- بدیع الزمان همدانی (احمد بن حسین) متوفی ۳۹۸ ه.ق که مقامات او به نام «مقامات بدیعی» از دیرباز تا کنون مورد توجه اهل فضل و ادب بوده است .

6- ابوالفتح بستی (علی بن محمد) متوفی ۴۰۰ ه.ق صاحب قصیده‌ی نونی‌ی معروف که از قدیم تا امروز اهل ادب آن را حفظ می‌کنند .

زِيَادَةُ الْمَرْءِ فِي دُنْيَاهُ نُقْصَانٌ وَ رِيحُهُ غَيْرُ مَحْضِ الْخَيْرِ خُسْرَانٌ

وی از ادبا و مترسلان ذواللسانین بود که به فارسی و عربی هر دو در کمال بلاغت نظم و نثر انشاء می‌کرد. منشآت او ما بین ادبا و منشیان به عنوان سرمشق دست به دست می‌گشت .

ایرانیان و تاریخ و جغرافیا (یا مسالك و ممالك)

1- ابن خرداد به صاحب کتاب مسالك و ممالك تألیف ۲۳۳ ه.ق که از پایه گذاران فن تاریخ و جغرافیا است .

2- جیهانی = گیہانی (محمد بن احمد) از رجال قرن چهارم هجری وزیر احمد بن نصر سامانی. او نیز کتابی در مسالك

- و ممالک پرداخته که از «ابن خردادبه» هم در آن نقل کرده است. او نیز از پایه گذاران این فنون محسوب می‌شود .
- 3- ابن رُسته‌ی اصفهانی (ابوعلی احمد بن عمر) صاحب کتاب الاعلاق النفیسه تألیف ۲۹۰ ه.ق که از کتب بسیار مفید معتبر تاریخ و جغرافیاست .
- 4- بزرگ بن شهریار صاحب کتاب عجایب الهند قرن ۳-۴ ه.ق
- 5- واقدی (ابوعبدالله محمد بن عمر) مورخ نامدار متوفی ۲۰۷ ه.ق
- 6- طبری (محمد بن جریر متوفی ۲۱۰ ه.ق) صاحب تفسیر و تاریخ کبیر که در جزو مفسران عمده هم ذکر شد. کتاب تاریخ وی که آن را به فارسی در عهد سامانیان ترجمه کردند، مأخذ عمده‌ی کتب تاریخ است که بعد از وی تألیف کرده‌اند چنان که تفسیر وی نیز مأخذ تفاسیر بعد از اوست .
- 7- حمزه بن حسن اصفهانی متوفی 350 ه.ق مؤلف سنی ملوک الارض و الانبیاء که به طبع رسیده است و از تألیفات نامی بسیار مهم وی کتاب تاریخ اصفهان است که متأسفانه از بین رفته و منقولاتی از آن در مؤلفات بعد از وی باقی مانده است !
- 8- ابوزید بلخی متوفی ۲۲۳ ه.ق صاحب کتاب صورالاقالیم و البدء والتاریخ .
- 9- ابوحنیفه‌ی دینوری (احمد بن داود) متوفی ۲۸۲ ه.ق صاحب کتاب الاخبارالطوال که به طبع رسیده است .
- 10- اصطخری از علمای اواسط قرن ۴ صاحب کتاب مسالک و ممالک که از امّات کتب جغرافیا و از مأخذ عمده‌ی این فنّ است. اصل آن به عربی است و به فارسی نیز ترجمه شده است .
- 11- ابوعلی مسکویه‌ی رازی (احمد بن محمد بن علی) متوفی نهم صفر ۴۲۱ ه.ق در اصفهان متوطن بوده و همانجا وفات یافت و در محله‌ی خواجو دفن شد. وی از افاضل فلاسفه و علمای تاریخ و اخلاق است. وی اولین دانشمند اسلامی بود که فنّ اخلاق و تاریخ را با نظر فلسفی مورد بحث قرار داد و در فنّ خود مبتکر و یگانه بود. از مؤلفات تاریخی او که موضوع بحث ماست کتاب تجارب الامم است که در نوع خود نظیر ندارد. کتاب الطّهاره‌ی او در فنّ فلسفه‌ی اخلاقی هم یکتا و بی‌مانند است .
- 12- ابن قتیبه‌ی دینوری (عبدالله بن مسلم متوفی 276 صاحب عیون الاخبار و کتاب المعارف که هر دو از عمده‌ی مراجع اهل تحقیق است .

ایرانیان و ریاضیات، هیئت و نجوم

- 1- ابو معشر بلخی (جعفر بن محمد) متوفی ۲۷۲ ه. که از صد سال متجاوز عمر کرد و از اعظم منجمان قرن دوم و سوم اسلامی بود که مؤلفاتش سرمایه‌ی فنّ نجوم است و اقوالش مثل سند مأثور در کتب این فنّ نقل می‌شود . فنّ نجوم که ابومعشر و امثال وی در قرون اولای اسلامی می‌دانستند، از موارث ایران عهد ساسانی بود نه اینکه از ترجمه‌ی کتب هندی و یونانی مأخوذ باشد زیرا که هنوز در زمان ابومعشر آن ترجمه‌ها چندان نضج و قوام نگرفته بود که امثال وی و «عمرین فرخان طبری» و «خاندان نویخت منجم» از آنها مایه و پایه گرفته باشند بلکه هنوز تراجمی ناپخته و نامحرف در مرحله‌ی بسیار ابتدایی بود .

- 2- عمرین فرخان طبری منجم مهندس عهد منصور عباسی (۱۳۶-۱۵۸ ه.ق 775-754=) م که در دروس قبل مکرر از وی نام بردیم .

- 3- خاندان نوبخت منجم و پسرش « ابوسهل فضل بن نوبخت » این خاندان را هم در دروس پیش معرفی کردیم .
- 4- خاندان بنی موسی خوارزمی یعنی محمد بن موسی متوفی ۲۵۹ ه.ق و دو برادرش «احمد» و «حسن» که ایشان را نیز در دروس قبل یاد کرده ایم .
- 5- ابوالوفاء بوزجانی (محمد بن محمد بن یحیی) متولد ۲۲۸ و متوفی ۳۸۷ ه.ق مخترع شکل ظلّی و مُغنی در مثلثات کروی .
- 6- ابونصر عراق (منصور) خوارزمشاه، مخترع شکل قطاع در حل مسائل مثلثات کروی، که اسناد ابوریحان بیرونی قبل از پیوستن به دربار سلطان محمود غزنوی مدتی در مصاحبت و ملازمت وی بود و حق نعمت او را همه جا ملحوظ و محفوظ داشته است. توضیحاً این خاندان را «آل عراق» و «خوارزمشاهیان قدیم» می‌گویند و مرحوم قزوینی در حواشی چهارمقاله شرحی در معرفی این خاندان نوشته است .
- 7- ابوالعباس نیریزی شارح مجسطی و هندسه‌ی اقلیدس از علمای بزرگ ریاضی قرن چهارم هجری که طریقه‌ی حل مصادره‌ی خطوط متوازی او مورد استفاده‌ی حکیم عمر خیّام و خواجه نصیرالدین طوسی واقع شده است. اگر طالب تفصیل این مطلب باشید به کتاب «خیّامی نامه» تألیف این حقیر رجوع کنید .
- 8- ابوریحان بیرونی (احمد بن محمد خوارزمی) متولد ۳۶۲ متوفی 430 ه.ق نابغه‌ی بی‌نظیر ریاضی و فلسفه و تاریخ مؤلف کتاب التفهیم لاوائل صناعة التنجیم و قانون مسعودی و الاستیعاب فی صناعة الاسطرلاب و مقالید علم الهيئة والآثار الباقیه و کتاب الهند و کتب و رسائل دیگر که عموماً از متون معتبر مهم ریاضی و هیئت و نجوم و تاریخ است و اکثرش مثل کتب ابوعلی سینا به زبانهای خارجی ترجمه شده و ما بین علما و دانشمندان خاور و باختر متداول و مورد استفاده قرار گرفته است .
- ابوریحان را « بطلمیوس اسلام » و کتاب « قانون مسعودی» او را « مجسطی اسلامی » می‌توان نامید. ابوریحان با ابوعلی سینا معاصر بوده و در کتاب «الآثار الباقیه» که در حوالی سنه‌ی ۳۹۰ هجری قمری به نام « امیر شمس المعالی قابوس وشمگیر » تألیف کرده است، از ابن سنیا به عنوان «الفتی الفاضل» یعنی «جوان فاضل» و در کتاب «قانون مسعودی» که به نام « امیر مسعود ابن سلطان محمود غونوی » نوشته است، هم مکرراً از وی نام برده، ما بین آنها مکاتبات و مسائلات علمی نیز متبادل شده است .
- جای دارد که شرح حال آن نابغه‌ی بی‌همتای علم و دانش را که نه تنها از مفاخر ایران و نوابع اسلام، بلکه از افتخارات عالم بشریت است، اگر به فارسی بخواهید در کتاب « نامه‌ی دانشوران » جلد اول، و در حواشی چهارمقاله‌ی مرحوم قزوینی ، و در مقدمه‌ی « کتاب التفهیم » که به کوشش وسعی این حقیر (استاد همایی) تصحیح و طبع شده است، و در «لغت نامه‌ی دهخدا» و اگر به عربی بخواهید در کتاب «معجم الادباء یاقوت» بخوانید و درباره‌ی او و آثارش تحقیق و تتبع به سزا کنید .
- 9- ابوسهل بیژن (= و یجن ابن رستم کوهی طبرستانی) از منجمان و ریاضی دانان بزرگ قرن ۴ هجری است که تألیفاتش در این فنون از منابع مهم علمای اسلامی است. (در این باره رجوع شود به الفهرست ابن الندیم).

10- حکیم عمر خیّام نیشابوری (= خیّام) مؤلف کتاب جبر و مقابله و شرح ما اشکل من مصادرات افلیدس و رسائل علمي دیگر به فارسي و عربي که مابین سنوات ۵۱۷-۵۳۰ ه. درگذشته و مقبره‌اش در نیشابور بنيادي تازه و با شکوه یافته و اشعاري از این حقیر در کتابه‌هاي آن عمارت کاشي کاري شده است. کتاب خیّامي نامه که جلد اول آن به طبع رسید، مربوط به کارهاي علمي و ادبي حکیم خیّام است. حکیم خیّام در فلسفه و رياضيات استادى بزرگ بود و فکر سیّال جوّال مبتکر او در فنون رياضي مخصوصاً معادلات جبر و مقابله، مسائل و فرموله‌هاي تازه ابتکار کرد که علمي بعد از وي حتّي اروپاييان آن را اقتباس و احياناً سرقت کردند و به نام خود شهرت دادند؛ بحث در این مسئله را فعلاً بر عهده‌ي همان کتاب «خیّامي نامه» مي‌گذارم و مي‌گذرم .

حکیم خیّام در رصد اصفهان و اصلاح تقويم جلالی جزو هیئت هشت نفری است که از طرف خواجه نظام الملک طوسي وزير ملک‌شاه سلجوقي به سال ۴۶۷ ه. ق در اصفهان مأمور آن کار شده بودند (عبدالرحمن خازني، ابوالمظفر اسفزاری، میمون بن نجیب واسطی، ابوالعباس لوکري و حکیم خیّام). (علامه قطب الدین شیرازی تألیف کتاب زیج مستقلّي هم به حکیم خیّام نسبت داده است .

عمده‌ي اهميت و عظمت حکیم خیّام در همین علوم رياضي است و لیکن مابین ایرانیان و اکثر اروپاييان به عنوان فنّ شاعري و به ویژه «رباعي گویی» مشهور شده و در این امر به حدّي مبالغه و افراط رفته است که روي فضایل و کمالات اصلي واقعي او را به کلي پوشیده است و هنر آن رياضي دان بزرگ بر خلاف حقيقت و انصاف منحصر به «رباعي سازي» بوده، و باز آنکه او را به دروغ و تهمت شاعري لأبالي و ملّحدي بي‌باک قلمداد نموده‌اند! و حال آنکه اولاً هنر شاعري در جنب مقام شامخ علمي او بسيار ناچيز است، و ثانياً بیشتر رباعیها که به وي نسبت داده‌اند، از گویندگان معلوم مشخص دیگر است، و ثالثاً به طوري که از صريح نوشته‌هاي خود او برمي‌آید، مردی دیندار و حکيمي متزهد و پرهيزکار، و از کفر و شقاقي که بدو بسته‌اند، سخت متنفر و بيزار بود !

نمي‌دانم کتاب « طربخانه » را که موضوعش جمع آوري رباعيّات حکیم خیّام است و به توسط این حقیر تصحيح و تحشيه شده و به طبع رسیده است، دیده‌اید و نوشته‌هاي مقدمه و حواشي آن را در تحقيق رباعيّات و تشخيص مخدوش مدسوس آن کتاب خوانده‌اید؟ و همین قدر سربسته مي‌گویم که در مورد حکیم خیّام حقيقت حال بر این منوال است که ژاژخايان سست چانه در اثر تخليطات و اختلافات اوهام ضلالت‌انگيز عاميانه، به جاي مردی که به عنوان حکیم فیلسوف عهد خود شناخته مي‌شد و بزرگ استاد محقق مبتکر صاحب نظر فنون رياضي بود، يك تن شاعر رباعي ساز نادره پرداز ساخته، و در عوض دانشمندی دیندار پرهيزکار با وقار، رندی شرابخواره‌ي سینه چاک بي‌بند و بار و ملّحدي کفرناک بي‌باک پرداخته، و آن را به خورد جامعه‌ي بشري داده‌اند !

اگر طالب شرح حال و اسامي مؤلفات حکیم خیّام باشید، يکي از مآخذ معتبرش حواشي چهارمقاله‌ي مرحوم قزوینی است. در خصوص رباعيّات اصیل و دخیل وي هم مرحوم فروغي (ميرزامحمدعلي خان ذکاءالملک) تحقيقي کرده است که به طبع رسیده و در دسترس همگان است. نمونه‌ي کارهاي علمي و ادبي او را هم این حقیر (استاد همایي) در همان خیّامي نامه نوشته‌ام که جلد اولش طبع شده و مجلد ثاني که مشتمل بر تحقيق در رباعیهاي اصیل و مدخول مدسوس نیز هست در دست تألیف است .

11- عبدالرحمن خازني ، مؤلف زیج شاهي که آن را « زیج سنجری » نیز مي‌گویند و اندکي بعد از سنه‌ي 532 ه. ق

تألیف شده و معروف است که اوحدالدین انوری شاعر معروف و حکیم حسام الدین سالار نیز در رصدخانه‌ی مرو و تألیف «زیچ سنجری» با خازنی همکاری داشته‌اند. نام خازنی در اصلاح تقویم جلالی هم معروف است .

12-خواجه نصیرالدین طوسی (محمد بن حسن متولد ۵۹۷ متوفی ۶۷۲ ه.ق صاحب تحریر اقلیدس در هندسه که اصول می‌گویند و تحریر مجسطی که مربوط به ریاضیات و هیئت و نجوم عالی است و تحریرالکرة و الاسطوانه و تحریر اُگرتاودوسیوس و مساحت اشکال بنی موسی خوارزمی و دیگر تحریرات که در تقسیم‌بندی قدیم فنون ریاضی جزو «متوسّطات» شمرده می‌شود (علمای قدیم فنون ریاضی را به سه بخش تقسیم می‌کردند که به منزله‌ی ابتدایی و متوسطه و عالی بود؛ بخش ابتدایی را که هندسه‌ی اقلیدس باشد «اصول» می‌گفتند و بخش عالی «مجسطی» بود، سایر شعب ریاضی را «متوسّطات» می‌نامیدند.) و رساله‌ی الشافیة عن الشک فی الخطوط المتوازیة که رساله‌ی مستقلّی است در مصادره‌ی معروف اقلیدس مربوط به خطوط متوازی. رساله‌ی «شرح ما اشکل من مصادرات اقلیدس» حکیم خیّام نیز چنان که پیش گفتیم مربوط به همین مسئله است. در رساله‌ی شافیة طریقه‌ی حلّ حکیم خیّام را با اسم و رسم نقل کرده است. و نیز از مؤلفات مهم ریاضی خواجه نصیرالدین کتاب زیچ ایلخانی است که آن را به فارسی نوشت. این زیچ محصول رصدخانه‌ی مراغه بود که خود خواجه در سال ۶۵۷ قمری در زمان هلاکوخان مغول متوفی ۶۶۳ که به تدبیر خواجه بر این کار بعث و تحریض شده بود، چندان که عواید اوقاف کل ممالک مفتوحه را برای این منظور تحت اختیار خواجه قرار داد. آن رصدخانه را در تپه‌ای رفیع که در سمت شمال مراغه است و این حقیر مخصوصاً برای زیارت آن محل علمی تاریخی به مراغه رفته‌ام، تأسیس کرد و چند تن از علمای بزرگ ریاضی آن زمان را که در علوم ریاضی و کار رصدخانه و آلات رصدی دست داشتند به همکاری خود دعوت فرمود که اسامی آنها را در مقدمه‌ی «زیچ ایلخانی» به شرح زیر یاد فرموده است :

- 1- مؤید الدین عرضی را از دمشق آوردند .
 - 2- نجم الدین علی بن عمران دبیران (= کاتبی) متوفی ۶۷۵، حکیم منطقی ریاضی مؤلف شمسیه‌ی منطق را از قزوین خواست .
 - 3- فخرالدین مراغی از موصل .
 - 4- فخرالدین اخلاطی از تفریس .
 - 5- خواجه اصیل الدین فرزند فاضل خواجه که در بغداد به سال ۷۱۴ ه.ق فوت و در بلده‌ی کاظمین در کنار خواجه دفن شده است، و علامه قطب الدین شیرازی (محمود بن مسعود) متوفی 710 ه.ق که از افاضل شاگردان خواجه بود و مخصوصاً در فن هیئت و نجوم مهارت داشت و کتاب «تحفه‌ی شاهیه» و «نهایة‌الادراک فی درایة‌الافلاک» از تألیفات عالی او در هیئت و نجوم استدلالی است. این هر دو تن نیز در آن تاریخ از جوانان فاضل پرشور و حرارت بودند که در رصدخانه‌ی مراغه و تألیف زیچ ایلخانی زبردست خواجه کار می‌کردند ولیکن ظاهراً چون از هر دو جنبه‌ی علمی و سنّی هم رتبه‌ی چهار استاد مزبور محسوب نمی‌شدند و شایسته نبود که نام ایشان در ردیف مشایخ فن ذکر شده باشد، در مقدمه‌ی زیچ از آنها نام نرفته است .
- کار رصد مراغه و تألیف زیچ ایلخانی ناتمام بود، که هولاکوخان درگذشت (۶۶۳ ه.ق) و نوبت سلطنت به اباقاخان رسید و در زمان وی آن امر به پایان انجامید .

بعد از خواجه، کار رصدخانه‌ی مراغه به دست همان پسرش خواجه اصیل الدین افتاد که بسیار خوب اداره کرد، پس از او نیز مدتی آن رصدخانه دایر بود و کم‌کم از رونق افتاد و به خرابی انجامید. این حقیر در سفر مراغه که به سال ۱۳۰۹ شمسی = ۱۳۴۹ قمری اتفاق افتاد، مخصوصاً به زیارت تپه رصدخانه رفتم غیر از اطلال بالیه که حاکی از قرون خالیه است، چیزی در آن محل وجود نداشت .

كَانَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْحَجَوْنَ إِلَى الصِّفَا أَنِيسُ وَ لَمْ يَسْمُرْ يَمَكَّةَ سَامِرًا أَمَا مِنْهُ مَوْضِعُ قَدُومِ خَوَاجَةِ طُوسِي - سلطان العلماء والمحققين را می‌سودم و قدم بر جای قدم او می‌گذاشتم، حالی به من (استاد همایی) دست داد که وصف کردنی نیست. مَنْ لَمْ يَذُقْ لَمْ يَدْرُ. خواجه در رعایت جانب علما و اهل فضل، نهایت اهتمام و کوشش داشت و آن طایفه را معزز و محترم می‌داشت و در رفاه حال و فراغ بال ایشان توجه و عنایت کامل به کار می‌برد. گویند از همان ممر عواید اوقاف که در اختیار او بود، علاوه بر هزینه‌ی امور رصدخانه و حقوق کافی که با وسعت نظر به عموم کارکنان آن دستگاه (از اعظم علما و استادان و دستیاران و دستکاران زبردست) می‌داد و وسایل رفاه و آسایش همگان را فراهم می‌ساخت، کتابخانه‌ی تأسیس فرمود دارای چهارصد هزار جلد کتاب که از اطراف و اکناف عالم جلب و جمع کرده بود و مخصوصاً سعی داشت که باقی مانده‌ی کتب علمی که از دستبرد حادثه‌ی خوفناک تاتار در گوشه و کنار جان به در برده بود، حفظ شود .

یکی از مؤلفات مهم خواجه کتاب تذکره است در هیئت استدلالی که تاریخ تألیفش در مراغه به سال ۶۵۷ بعد از تحریر مجسطی بوده و فاضل خفري و نظام الدین اعرج نیشابوری و ملاعبدالعلی بیرجندی بر آن شرح نوشته‌اند. شرح خفري را این حقیر پیش حضرت استاد علامه العلماء آية الله العظمي حاج آقا رحيم ارباب اصفهاني در ایام طلبگی به درس خوانده و دو شرح دیگر را نیز دیده و مطالعه کرده‌ام. شرح بیرجندی بعد از آن دو شرح نوشته شده و مبسوط‌تر است. اما به نظر من همان شرح خفري پخته‌تر و پرمغزتر از دو شرح دیگر است. سی فصل در معرفت تقویم به فارسی و بیست باب اسطرلاب هم به فارسی که ملاعبدالعلی بیرجندی شرح بسیار خوب مفیدی بر آن نوشته، هم از جمله مؤلفات ریاضی خواجه نصیرالدین است .

غیر از آنچه مذکور افتاد، تألیفات و تحریرات ریاضی خواجه نصیرالدین بسیار است، که چون قصد استقصاء نداشتیم به ذکر همه نپرداختیم و در این باره به نموداری برگذار کردیم و نیز چون این فصل را مخصوص علمای ریاضی و هیئت و نجوم کرده‌ایم، متعرض تألیفات فلسفی و منطقی و کلامی و اخلاقی او نشدیم. این قسمت را ان شاء الله در فهرست اسامی حکما و فلاسفه خواهیم گفت. برای اینکه حق مطلب به قدر میسر گزارده شده باشد، همین اندازه می‌گوییم که به عقیده‌ی ما در میان علما و دانشمندان اسلامی بعد از ابوریحان بیرونی و ابوعلی سینا، هیچ کس به پایهی عظمت و بزرگی مقام خواجه نصیرالدین طوسی نرسیده است و آنچه علما و ارباب تراجم در تجلیل و تعظیم منزلت وی گفته، تا جایی که او را « سلطان المحققين » و « افضل الحكماء و المتكلمين » و « استاد البشر و العقل الحادي عشر » خوانده‌اند، ذرّه‌ای مبالغه و گزاف گویی ندارد. و گواه این را همین بس که دانشمندان بزرگ همچون آية الله علامه حلي (کمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر) متولد ۶۴۸ ه. ق. متوفی ۷۲۶ ه. ق. و علامه قطب الدین شیرازی و امثال ایشان به شاگردی وی می‌بالند و فخر می‌کنند .

بالجمله تألیفات خواجه اعم از ریاضی و فلسفی و کلامی و به خصوص در فنون ریاضی تحوّل عظیم به وجود آورد و قلمرو علوم عقلی را چنان مسخّر ساخت که از سده‌ی هفتم تاکنون در سراسر بلاد و ممالک اسلامی تعلیم و تعلّم این فنون بر محور تألیفات خواجه دور می‌زند. پرتو مؤلفات و تحقیقات ریاضی و فلسفی وی از کشورهای اسلامی به دیگر اطراف و اکناف عالم نیز گسترش یافت. برای اثبات این امر کتاب «تحریر اقلیدس» او را باید در نظر داشت که به هم‌هی زبانهای زنده‌ی مترقّی عالم ترجمه و شرح و تفسیر شده است. و از آن زمان که چاپ کتاب اختراع شد تا امروز بارها آن را در اروپا و آسیا طبع کرده‌اند.

خلاصه اینکه خواجه طوسی از قرن ۷ به بعد پدر علوم ریاضی و فلسفی در ممالک اسلامی است و کسانی که بعد از وی آمده‌اند همه جرعه نوش سرچشمه‌ی افاضات و افادات وی بوده‌اند. یکی از معاصران خواجه نصیرالدین که شایسته است او را مستقلاً در جزو حکما و فلاسفه‌ی قرن هفتم هجری ذکر کنیم، شمس الدین محمد کیشی است که با خواجه نصیرالدین مکاتبات علمی داشت و به نوشته‌ی کتاب «الحوادث الجامعه» در سنه‌ی ۶۹۴ ه.ق وفات یافت.

13- غیاث الدین جمشید کاشانی (جمشید بن مسعود بن محمود طبیب) نابغه‌ی علوم ریاضی قرن ۹ هجری که در این فنون اکتشافات تازه داشت، از آن نوع که علمای اروپا نیز به نظر تحسین و قبول نگریسته و احياناً بعض قواعد و فرمولهای جدید او را به خود نسبت داده‌اند. اجدادش به فنّ طبابت مشهور بودند اما خود او بیشتر به کار علوم ریاضی پرداخت و از تألیفاتش در این باره مفتاح الحساب و طبق المناطق و رساله‌ی محیطیه به طور ناقص (۲) به طبع رسیده و ما بین اهل علم متداول است. و از جمله مؤلفات مهمّش رساله‌ی جیب و وتر است که در ابتکار نظیر نسبت قطر به محیط است. در مفتاح الحساب هم از آن رساله یاد می‌کند اما تاکنون به نظر ما نرسیده است.

وی یکی از ارکان مهمّ رصد سمرقند و تألیف زیج الغ بیک گورکانی است که مبدأ تاریخش اول محرّم سنه‌ی ۸۴۱ قمری است و او را مخصوص همین کار از کاشان به سمرقند بردند و عاقبت هم در موضع رصدخانه که در خارج بلده‌ی سمرقند بود، روز چهارشنبه نوزدهم شهر رمضان سنه‌ی ۸۳۲ ه.ق وفات یافت (3) بعد از آنکه کار رصد و مقدمات تألیف زیج به همت او سامان گرفته بود. کتاب مفتاح الحساب را هم به نام همان «الغ بیک» نموده است.

از جمله اکتشافات مهمّ او این است که در نسبت قطر به محیط که به اصطلاح فرنگی پی می‌گویند، ارقام اعشاری را تا ۱۷ رقم کشف کرده و تفصیل آن را در رساله‌ی محیطیه و خلاصه‌اش را در مفتاح الحساب خود نوشته است عیناً مثل ارقامی که اروپاییان نوشته‌اند. قبل از آنکه علوم جدیدی اروپا اصلاً به ممالک شرقی خصوص ایران پا گذارده باشد. و چون این ارقام را غالباً غلط نقل کرده‌اند من صورت صحیح آن را براین مزید فایده برای شما یادداشت کرده‌ام، آن را حفظ کنید:

[14159265358979325/3] و به حساب شصت گانی (= سیتنی) و حروف جمل تائالته بدین قرار است [ح ح کط مد] یعنی ۳ درجه و ۸ دقیقه و ۲۹ ثانیه و ۴۴ نالته .

14- ملّا علی قوشچی (علاءالدین علی بن محمد متوفّی ۸۷۹ ه.ق) از بزرگان علمای فلسفه و کلام و هیئت و نجوم و ریاضی و از جمله کسانی است که در کار رصد و زیج سمرقند بعد از غیاث الدین جمشید با «الغ بیک» همکاری نموده

نام او و غیاث الدین جمشید کاشانی هر دو در مقدمه‌ی «زیح الغ بیک» مذکور است. از مؤلفاتش کتاب فارسی هیئت در هیئت مسطحه، از کتب درسی رایج طلبان مقدماتی مدارس قدیم ایران است و نیز شرح تجرید او که بر کتاب «تجریدالعقاید» خواجه نصیرالدین طوسی نوشته، در جزو کتب عالی کلام است که طلبان سطح خوان آن را به درس می‌خوانند، بعد از آنکه شرحی هم به فارسی بر کتاب زیح الغ بیک نوشته است که نسخ خطی آن یافته می‌شود.

15-ملاً عبدالعلی بیرجندی (نظام‌الدین عبدالعلی بن محمد بن حسین بیرجندی متوفی ۹۳۴ ه.ق) از اکابر علما و مؤلفان هیئت و نجوم و ریاضیات قرن ۹-۱۰ هجری است که به کثرت و رواج مؤلفاتش مابین اهل فن ممتاز و سرشناس است، بعد از خواجه نصیرالدین طوسی و ملاً قطب شیرازی کسی در کثرت تألیفات ریاضی و هیئت و نجوم به پایهی بیرجندی نمی‌رسد و آثارش مفید و محققانه است. در فنون ریاضی و هیئت و نجوم شاگرد معین‌الدین کاشانی است که خواهرزاده‌ی و شاگرد برجسته‌ی غیاث‌الدین جمشید کاشانی بود، و نزد شیخ الاسلام سیف‌الدین تفتازانی تحصیل علوم نقلی کرد. بیرجندی بر اکثر کتب هیئت و ریاضی حواشی و تعلیقات نوشته و آثار مستقل او نیز بسیار است از جمله:

الف- شرح زیح الغ بیک که در سال ۹۲۹ ه.ق آن را به پایان رسانیده است.

ب- شرح تذکره‌ی خواجه نصیرالدین در هیئت استدلالی مبسوط که تاریخ اتمامش ربیع‌الاول سنه‌ی ۹۱۳ هجری است.
ج- شرح تحریر مجسطی که متن آن نیز از خواجه‌ی طوسی است.

د- شرح بیست باب اسطرلاب به فارسی تألیف جمادی الآخره ۸۸۹ ه.ق که متن آن باز از خواجه‌ی طوسی است. حقیر در ایام طلبگی این کتاب را از روی نسخه‌ی که متعلق به خاندان ملاًباشی پاقعه بود، برای خود استنساخ کردم که در تملک من موجود است.

ه- رساله‌ی ابعاد و اجرام تألیف 930 ه.ق

و- بیست باب در معرفت تقویم به فارسی تألیف ۸۸۳ ه.ق که ملاً مظفر گنابادی آن را در سنه‌ی ۱۰۰۵ ه.ق به نام شاه عباس کبیر شرح کرده و از کتب متداول این فن است.

16-ملاً محمد باقر یزدی صاحب عیون الحساب که در فنون ریاضی و ساختن اسطرلاب از مفاخر عهد سلطنت شاه‌عباس کبیر صفوی و در فن خود صاحب تحقیقات و اکتشافات تازه بوده است. نواده‌ی او که وی نیز هم نام جدش «ملاً محمد باقر» نام داشت که در زمان شاه سلطان حسین صفوی و در اصفهان می‌زیست، شرحی محققانه و مبسوط بر آن کتاب نوشته و اقوال علمای فرنگ را نیز در این کتاب ذکر کرده است. نسخه‌ای نفیس از این کتاب به دست من (جلالی همایی) افتاد که به خواهش مرحوم «مهندس عبدالرزاق خان بَغایری» به ایشان تفویض کردم. ای کاش در کتب وی محفوظ مانده باشد.

1-م.م.شريف، تاريخ فلسفه اسلامي ، جلد ۲، تاريخ تأثير تفكر اسلامي در شرق - تهران، نشر دانشگاهي، ۱۳۶۵،
صص ۵۴۸-۵۵۱

2-رساله‌ي محيطيه به طور ناقص در روسيه طبع شده اما نسخه‌ي خطي كاملش كه علي الظاهر به خط خود غياث الدين جمشيد است، در كتابخانه‌ي آستان قدس رضوي (ع) وجود دارد كه از موقوفات نادرشاه است و از خطوط پشت نسخه معلوم مي‌شود كه روزگاري در دست شيخ بهايي عليه الرحمه بوده است. از روي اين نسخه آقاي ابوالقاسم قرباني استاد رياضي دان معاصر عكس گرفته‌اند كه خوش بختانه مورد استفاده‌ي حقير واقع شد به اين ترتيب كه از آقاي قرباني خواستم ارقام هفده گانه اعشاري نسبت قطر به محيط را از روي آن نسخه با تلفن خواندند و من نسخه‌هاي مغلوط را تصحيح كردم. آقاي قرباني كتابي هم مستقل به نام « كاشاني نامه » در شرح حال و اختراعات غياث الدين جمشيد نوشته‌اند كه در دانشگاه چاپ شده است .

3-پايان نسخه‌ي خطي مفتاح الحساب از كتاب خانه‌ي مركزي دانشگاه تهران و منابع موثق ديگر.

<http://www.iptra.ir/vdcf6wydd.html>